

انتقال مفهوم جاودانگی از آتش به فرزند در عباراتی چون «اجاق کور» و «اجاق خانه»

دکتر احمد گلی - فرهاد محمدی*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

چکیده

انسان‌ها همواره تصوّرات ذهنی خود را با نمادهایی عینی تعین بخشیده‌اند. از جمله این تصوّرات، آرمان جاودانگی است. بشر در تمام ادوار تاریخ برای فرار از مرگ، جاودانگی و بی‌مرگی را در ذهن خود پرورده است و این اندیشه (جاودانگی) را با عناصر طبیعت نشان داده است. یکی از این عناصر طبیعت که برای انسان نشان و رمز مفهوم جاودانگی بوده است، آتش است. این تصوّر از آتش به مرور زمان در فرایند جابه‌جایی به فرزند و تداوم نسلها انتقال پیدا کرده و نمود این تصوّر در زبان و بعضی از عبارات زبانی ماندگار شده است. عناوینی که اکنون برای اشاره به فرزند در زبان وجود دارد، همان عناوینی است که در گذشته به آتش اطلاق می‌شده است: از جمله عبارات زبانی «اجاق کور»، «اجاق خانه» و جمله دعایی «اجاق خانه‌ات خاموش مباد!». در این نوشتار نخست به بررسی یکی از مهم‌ترین نمادپردازی‌های آتش در تصوّرات گذشتگان که حاوی مفهوم جاودانگی بوده است، خواهیم پرداخت. در ادامه نشانه‌های زبانی که نمودار پیوند مفهوم جاودانگی و تداوم هستی بین آتش و فرزند است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: آتش، جاودانگی، فرزند، اجاق، حیات.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۵/۱۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۹/۲۲

*Email: mohammadifarhad65@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

عباراتی چون «اجاق کور» در معنای بی‌فرزند و عقیم و «اجاق خانه» در معنای مجازی فرزند (به‌ویژه پسر) و واژگانی چون «دوده» و «دودمان» که در گذشته معنای جای دود و آتش داشته‌اند و اکنون در معنای نسل و تبار به کار می‌روند، بر این موضوع دلالت می‌کند که قداست آتش در گذشته برای مردم و ارتباط نزدیک خانواده با آن باعث شده که به مرور زمان، مفاهیمی که آتش به گذشتگان القا می‌کرد، از طریق زبان به فرزند انتقال یابد. از چنین عبارات و واژگانی که پشتوانه آیینی و اساطیری دارند، هم آن قداست و ارتباط گذشته به‌خوبی پیدا است و هم احساس و مفهومی که نسبت به آتش در ذهن گذشتگان وجود داشته و اکنون در فرزند وجود دارد. با توجه به شواهد و قراینی که در ادامه بدانها اشاره می‌شود، مفهومی که باعث پیوند آتش و فرزند در نشانه‌های زبانی شده، جاودانگی و تداوم حیات است. فرزند اکنون برای خانواده القاکننده همان مفهوم تداوم حیات و هستی است که گذشتگان از روشن بودن آتش احساس می‌کردند؛ فرزند برای خانواده مثل آتش خانگی در گذشته است که برای حفظ نسل باید روشن باشد. اگر خانواده‌ای از آن بی‌بهره باشد، گویی آتش زندگی آنها خاموش شده است.

هدف ما در این نوشتار بحث از جایگاه آتش،^(۱) انواع و خویشکاری آن نیست تا بخواهیم وارد جزئیات بحث آن شویم. هدف اصلی بیشتر تمرکز بر مفهوم جاودانگی آتش در اندیشه گذشتگان و انتقال این مفهوم به فرزند و تداوم نسل است. بنابراین روش کار چنین است که ابتدا به یکی از مهمترین رمزپردازی‌های آتش در تصورات گذشتگان که مفهوم تداوم حیات بوده است، اشاره می‌شود. در این بخش آیین‌ها و موضوعاتی از آتش مطرح می‌شود که به نوعی با ماندگاری و انگیزه انسان‌ها به جاودانگی مرتبط است. سپس موضوع جابه‌جایی معنای حقیقی و مجازی در نشانه‌های زبانی که از نظر لفظی و معنای ظاهری با آتش در پیوندند و از جهت معنای مجازی و کنایی بر فرزند و تداوم نسل دلالت می‌کنند، مورد

بررسی قرار می‌گیرد. هدف این است که نشان داده شود که تداوم نسل در نشانه‌های زبانی‌ای چون «اجاق خانه»، «روشنایی زندگی» و «اجاق کور» که به فرزند اشاره می‌شود، برگرفته از آتش و مفاهیم مربوط بدان در باورهای گذشتگان بوده است.

پیشینه تحقیق

درباره آتش و جایگاه آن در اسطوره‌های ملل مختلف مطالب بسیاری موجود است در بیشتر آثاری که در بخش منابع این نوشتار ذکر شده، بخش‌های عمده‌ای به مبحث آتش اختصاص یافته است؛ اما دو اثر تحقیقی مهم که به واکاوی مفاهیم آتش در آیین‌های فرهنگ‌های مختلف پرداخته شده، کتاب *رمزپردازی آتش* اثر ژان پیر بایار و کتاب *روانکاوی آتش* از گاستون باشلار است. علاوه بر این موارد پژوهش‌های دیگری نیز درباره آتش انجام شده است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. مقاله «خویشکاری آتش در ایران باستان»، محسن قائم‌مقامی و سید اصغر محمودآبادی، مجله تاریخ ایران، شماره ۶۳، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۵۹-۱۸۰. -مقاله «آزمون آتش»، محمدرضا صرفی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر، دوره جدید، شماره ۹و۸، زمستان ۷۹ و بهار ۸۰، صص ۳۱-۵۸.

- مقاله «آتش، آوردگاه پلیدی و پاکی»، جابر عناصری، مجله چیستا، شماره ۱۰، خرداد ۱۳۶۱، صص ۱۲۸۴-۱۲۹۸.

- مقاله «تشریح دوگانگی نماد آتش در آیین زرتشتی»، اسفندیار اسفندی و فاطمه غلامی، مجله پژوهش زبان‌های خارجی، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۸۶، صص ۵-۱۸.

- مقاله «نمادینگی آتش و بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی ایران»، مهوش واحد دوست، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، شماره اول، بهار ۱۳۸۴، صص ۱۷۵-۱۸۶.

- مقاله «اسطوره داوری ایزدی به وسیله آتش در شاهنامه»، نغمه دادور، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، دوره ۱۰، شماره ۳۴، بهار ۱۳۹۳، صص ۴۳-۶۵. اما درباره آتش و فرزند و تداعی مفهوم تداوم حیات از آن دو، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است.

آتش و رستاخیز (حیات دوباره)

آتش به دلیل اینکه مفاهیم متعددی از آن استنباط شده، رمز تصورات چندگانه، گاه متعارض، قرار گرفته است. هم وجهه اهریمنی دارد: خفه‌کنندگی با دود سیاه و تاریکش، سوزاندگی و نابودکنندگی؛ و هم وجهه الهی: باروری، اشراق، نور و حقیقت. (شوالیه ۱۳۷۸: ۶۸) اما مفهوم و تصور جاودانگی از این عنصر و انتقال این تصور به فرزند و تداوم انسان از طریق نسل که نشانه‌های زبانی این تصور هنوز در گفتار مردم باقی مانده است از جنبه‌های الهی آتش محسوب می‌شود. به دلیل اینکه خدا نور کل دانسته شده است، (اوشیدری ۱۳۷۱: ۶۱) روشنایی آتش برای گذشتگان مظهر وجود خدا در زمین بوده است. با توجه به اینکه گذشتگان آتش و نور را جلوه‌ای از فروغ نور ایزدی یا نور محض خداوندی می‌دانستند، (رضی ۱۳۸۳: ۸۹) آن را رمز نامیرایی و جاودانگی تلقی می‌کردند. به همین دلیل است که تصور انسان‌ها از چیزهای مقدس و الهی که جزو جاودانگان به شمار می‌روند، نور یا شیء درخشان است.

یکی از تصوراتی که گذشتگان راجع به آتش داشتند، این بود که هر کس بتواند در میان آن برود و خود را از ناپاکی‌ها و آرایش‌ها بزداید، سرشت و فطرت خود را به کمال رسانده و شایسته‌رهایی از مرگ می‌شود. در نتیجه چنین فردی می‌تواند به طبیعت فناپذیری و نامیرایی دستیابی پیدا کند. (پیر بایار ۱۳۷۶: ۳۱-۳۲) این تصور از آتش، نشأت گرفته از تمایل ذاتی انسان‌ها به جاودانگی و نفرت و بیزاری آنها

از مرگ بوده است. انسان‌ها همواره در پی به دست آوردن چیزی یا انجام مناسک و اعمالی بوده‌اند که بتواند آنها را از مرگ برهاند و از طریق آن به بی‌مرگی برسند. به همین مناسبت یکی از چیزهایی که انسان‌ها در گذشته رسیدن به جاودانگی خود را در آن تصوّر کرده‌اند، آتش است. همچنین تصوّر جاودانگی از آتش با علم کیمیاگری گذشتگان در ارتباط است. (شوالیه ۱۳۷۸: ۶۰-۶۱) کیمیاگران به وسیله کار با آتش چون با استحاله سروکار داشتند، مفاهیم رستاخیز و رسیدن به هیأت نامیرایی را بخوبی تجربه کرده بودند.

به زعم انسان‌های گذشته، آتش می‌توانست آنها را به بی‌مرگی برساند. از این رو تصوّراتی که به آن نسبت می‌دادند، بیانگر جاودانه قلمداد کردن این عنصر بود. مثلاً آتش را عنصری معنوی و الهی می‌دانستند و معتقد بودند که این عنصر برخلاف عناصر دیگر که زمینی و دنیایی هستند، عنصری مینوی و آسمانی است. (همان: ۲۱) بنابراین آتش چون از مکانی مقدّس و جاوید آمده بود در ذهن گذشتگان تقدّس خاصی داشت. همین تقدّس باعث شده بود که آتش همچون آب غسل تعمید، زندگانی‌بخش و موجب رستاخیز و نامیرایی قلمداد شود. (همان: ۳۲) «این بینش از آتش حیات‌بخش در روایات و سنن مربوط به ققنوس کاملاً واضح و روشن است.» (همان: ۳۳) در افسانه ققنوس که با سوزاندن خود، بار دیگر از خاکستر به جا مانده حیات دوباره می‌یابد، رمز حیات‌بخشی آتش به بهترین شکل ممکن نمود پیدا کرده است. از این رو بیشتر آیین‌هایی که در گذشته به منظور جوان شدن و حیات تازه یافتن انجام می‌گرفت، با آب یا آتش صورت می‌پذیرفت. (همان: ۳۴) آیین جاودانگی و حیات‌نویافتن که نمودی از جاودانگی است، در بیشتر افسانه‌ها، به صورت نمادین، با سوختن به وسیله آتش و دوباره زنده شدن نمودار شده است. ازدواج سمله^(۲) با زئوس^(۳) از حیات دوباره سمله بعد از سوختن و خاکستر شدن او به وسیله صاعقه و برق زئوس ناشی می‌شود. (شوالیه ۱۳۷۸: ۳۳) تصویری که

انسان‌ها نسبت به آتش داشته‌اند، همین جاودانگی بخشی آن بوده است و شاید با این تصور بتوان خودسوزی و در آتش رفتن را تأویل کرد. آیا واقعاً انسان‌ها جز با تصور جاودانه شدن دست به انجام چنین عملی می‌زدند؟ برهمنان از خودسوزی به عنوان وسیله عروج به آسمان و حصول بی‌مرگی و جاودانگی استفاده می‌کردند. آنها بر این باور بودند که خودسوزی موجب حصول طبیعتی آسمانی می‌شود. (شوالیه ۱۳۷۸: ۲۲۷-۲۲۸)

با توجه به اینکه در تصورات انسان‌ها، عالم علوی، عالم بی‌مرگی و آسمان، مکان زندگی جاودان است، همواره در تکاپوی رسیدن بدانجا بوده‌اند. انسان‌ها در تمام ادوار جاودانگان را در عالم علوی تصور می‌کرده‌اند. مصریان باستان بر این عقیده بودند که فرد بعد از مرگ وارد زندگی تازه‌ای می‌شود که همراه با خورشید (نماد جاودانه‌ها) خواهد زیست. آنها صفاتی چون «اصل پیدایش زاد و ولد»، «قائم بالذات بودن» و «علت کل» که صفات ذاتی و لازم جاودانه‌ها است، به خورشید، نسبت می‌دادند. (کامات ۱۳۸۱: ۱۴۳) در عرفان نیز تجلی این تصور از خورشید، یعنی جاودانگی آن، چه به عنوان حقیقت و چه به عنوان رمز، نمود پیدا کرده است:

سکندر در کتابی دید یک روز که هست آب حیات آبی دل‌افروز
کسی کز وی خورد خورشید گردد بقای عمر او جاوید گردد
(عطار ۱۳۸۷: ۲۸۳)

اینکه در افسانه‌ها و اسطوره‌ها جایگاه مسیح، فلک چهارم (خورشید) دانسته شده است بیشتر بدین معنا است که او به مقام خورشیدی رسیده و به جاودانگی دست یافته است. وجود مرگ در زندگی باعث شده است که انسان‌ها به دلیل آنکه هر روز شاهد مرگ هموعان خود هستند، تصور جاودانگی و بی‌مرگی را از دنیا به عالم برین و علوی انتقال دهند. در نتیجه طبیعی است که آنها بی‌مرگی را در عالمی غیر از دنیای خاکی تصور کنند و آن عالم، عالم اثیری (آتش) است. در نظر

بشر گذشته، آتش وسیله‌ای بوده که با قربانی کردن خود بدان (خود را با آتش سوختن) می‌توان به جاودانگی رسید: «آنچه گذرا و سپنجی است، با قربانی کردن خود در مسلخ آتش، مظهر و نمونه جاودانگی می‌شود.» (باشلار ۱۳۶۴: ۸۸) حتی قربانی کردن در برابر آتشگاه نیز در معنای رمزی کسب جاودانگی و بی‌مرگی بوده است. (پیربایار ۱۳۷۶: ۲۳۰)

گذشتگان می‌خواسته‌اند از طریق آتش به عالم روحانی و جاودانگی برسند. در تصوّر آنها قربانی کردن خود در آتش، عروج ملکوتی آنها است. بنابراین همچنانکه خضر برای دستیابی به حیات بی‌مرگی در طلب آب حیات بود و گیلگمش برای نجات از مرگ و رسیدن به بی‌مرگی به دنبال گیاه جاودانگی بخش، سفر مخاطره‌آمیز در پیش گرفت، (چاره‌دار ۱۳۷۴: ۴۹) آتش نیز در گذشته مظهر سلوک و وسیله رسیدن به بی‌مرگی تصوّر می‌شده است؛ در واقع آتش وسیله رستاخیز و زنده‌شدن بوده است. حتی سوزاندن اجساد مردگان را نیز می‌توان با این تصوّر تفسیر کرد. به احتمال زیاد چنین آیینی با این تصوّر انجام می‌گرفته که روح مرده با آتش و دود حاصل از آن به آسمان‌ها (عالم بی‌مرگی) عروج می‌کند؛ یعنی این عمل با نیت رسیدن به جاودانگی و زنده شدن دوباره انجام می‌گرفته است. حتی «در بعضی افسانه‌ها نیز خاکستر وسیله رستاخیز توصیف می‌شود؛ بدین معنی که جسم سوخته خاکستر می‌گردد و پس از سه روز گرمی در آن شروع به رشد می‌کند و بدین گونه دوباره حیات پیدا می‌کند.» (پیربایار ۱۳۷۶: ۴۶) بنابراین اعمالی چون خودسوزی و مرده‌سوزی به امید رستاخیز و زنده‌شدن انجام می‌گرفته‌اند.

آتشی که می‌سوزاند و ویرانگر است، اهریمنی است، اما جنبه اعتلایی آن که باعث ترکیه فرد می‌شود و او را به عالم برین می‌رساند، اهورایی است. آتش به علت رو به بالا گراییدنش، نشانه عروج و صعود است؛ عروج از مرحله زمینی و میرایی به آسمانی و نامیرایی که همان جاودانگی است. در واقع «آتش بالارونده به

سوی آسمان، نشانه جهش به سوی معنویت است.» (شوالیه ۱۳۷۸: ۶۸) پدیده عروج به آسمان‌ها تداعی تصوّر و مفهوم جاودانگی و جاودانه شدن است. انسانی که عروج کرده به منزله این است که از حیات زمینی و خاکی جدا شده است. جدا شدن چنین فردی از حیات زمینی، به معنای رستن از مرگ و رسیدن به بی‌مرگی است. در اسطوره‌ها نمونه‌هایی از عروج افرادی ذکر شده که عمل عروج آنها از طریق آتش صورت گرفته است. هرکول یکی از عروج‌یافتگان به وسیله آتش است: «هراکلس^(۴) به برکت آتش زداینده ناپاکی‌ها به مرتبه جاودانگی و بی‌مرگی تشرّف می‌یابد.» (همان: ۳۶) از آنجا که مرتبه بی‌مرگی و جاودانگی یکی از مقام‌هایی است که لازمه آن تشرّف‌یابی بدن است، گذر از آتش نیز، جدا از آزمایش ایزدی، عمل تشرّف و رازآموزی بوده است. در آیین‌های گذشته عمل تشرّف و ورود به مرحله بی‌مرگی و جاودانگی با همین گذر از آتش صورت می‌گرفت. «به گفته ماریانوس کاپلا، گذر از آتش یکی از هفت وسیله کسب فضیلت بی‌مرگی و جاودانگی است.» (همان: ۳۶) در این آیین‌ها استحاله‌پذیری وضع بشری برای حصول بی‌مرگی توسط آتش انجام می‌شده است. با توجّه به چنین مسائلی که در اساطیر گذشتگان، آتش عنصر و ماده جاودانگی‌بخش و رساننده آدمی به بی‌مرگی تلقی می‌شده، می‌توان گفت که عامل شکل‌گیری اکثر افسانه‌ها و اسطوره‌های مربوط به آتش، همان تصوّرات جاودانگی‌خواهی و تمایل درونی انسان‌ها به بی‌مرگی بوده است. در رمزپردازی‌هایی که از آتش شده است، آن را یکی از عناصر اندیشه و ماده خیالبافی انسان دانسته‌اند. (باشلار ۱۳۶۴: ۸۸) آیا چیزی مهمتر از مرگ و سرنوشت وجود دارد که انسان بدان اندیشه کند و خیالبافی خود را برای آن به حرکت درآورد؟ انسان در اندیشیدن به آتش به نقطه تلاقی مرگ و زندگی و جاودانگی می‌رسد. به دلیل آنکه انسان از نیستی و فنا ترسان و گریزان است و دوستدار بقا و

ماندگاری است، عمل نابودی آتش را به تصوّر حیات دوباره و زنده شدن و تجدید حیات یافتن از آن، تغییر داده است.

از آنجا که آتش مثل آب در همه موجودات ساری و جاری است و نیروی حیاتی آفرینش‌ها و موجودات محسوب می‌شود، (بویس ۱۳۷۴: ۱۹۵-۶) در ذهن انسان‌ها عامل بقا و رمز حیات و زندگی است. «گرمی خون و حرارتی که از فعالیت‌های انسان و از جنبش‌های مغزی او به وجود می‌آید، اصلی که موجب رشد و نموّ او می‌گردد و تخمه‌ای که او را به وجود می‌آورد، همه و همه در آتش است.» (باشلار ۱۳۶۴: ۱۶۸ حاشیه) از این رو تا زمانی که آتش و مواد آتشین در وجود انسان روشن و زنده باشد، انسان دارای حیات و زندگی است.

روشن نگه داشتن آتش، رمز تداوم حیات و جاودانگی

برای تبیین این قضیه که مفهوم تداوم حیات در عبارات «اجاق کور» و «اجاق خانه» در اشاره به فرزند برگرفته از روشن‌بودن مداوم آتش بوده است، نخست باید اثبات شود که خود روشن‌بودن آتش در تصوّرات گذشتگان به معنای تداوم حیات و جاودانگی بوده است. بنابراین برای واکاوی این مفهوم توجّه به عقایدی که گذشتگان نسبت به خاموش‌شدن آتش داشته‌اند، حائز اهمیت است.

جمله «شعله زندگی‌اش خاموش می‌شود» که در زبان مردم نمونه‌های مشابه آن فراوان است، شاید در ظاهر تنها بیان هنری از پایان زندگی و اتمام عمر باشد؛ اما نباید از یاد برد که در تصاویر هنری در شعر همیشه پشتوانه‌های اندیشه‌ای و عقاید اسطوره‌ای نهفته است. روشن‌بودن همیشگی، نوعی حیات است. روشنائی برای انسان‌ها رمز «بودن» است و تاریکی رمز عدم و نیستی. به همین دلیل برای بیان پایان‌ها (پایان عمر، پایان زندگی) از افعالی چون خاموش شدن استفاده می‌شود. روشن‌نگه‌داشتن آتش، به منزله حفظ فروغ و نمادی از درخشندگی زندگی است.

از این رو گذشتگان همواره در تلاش بودند که آتش را روشن نگه دارند و از خاموش شدن آن جلوگیری کنند. خاموش شدن آتش برای گذشتگان معنای زوال و شکست (هم معناهای مرگ) را داشته است. با توجه به این قضیه بوده است که «خاموش شدن آتش وستا^۱ (پروردگار آتش در روم باستان) گویای شوربختی بزرگ و گزندگی به امپراتور روم به شمار می‌رفت.» (پورداود ۱۳۸۱: ۱۰۲) حتی در ایران باستان، هرگاه آتش اجاقی بر اثر بی‌توجهی خاموش می‌شد، نشانه بدشگونی و بدبینی قلمداد می‌شد. (رضی ۱۳۸۳: ۹۱) از این رو است که در دربار پادشاهان قدیمی آتش می‌بایست همواره روشن می‌بود؛ چون برای آنها اقتدار و پایداری به شمار می‌رفت. به دلیل اینکه آتش، نماد قدرت جاودانه بود همواره مشعلی از آن توسط افسری پیشاپیش پادشاهان حمل می‌شد. (پرون ۱۳۸۱: ۱۷۲) با توجه به این موضوع، یکی از نشانه‌های افول یا مقدمات افول و سقوط شاهنشاهی‌های بزرگ در داستان‌ها و افسانه‌پردازی‌هایی که راجع به امپراتورهای مقتدر گذشته ذکر شده است، خاموش شدن آتش در دربار آنها بوده است. چنانکه در روایاتی نقل است که با تولد پیامبر (ص) آتش آتشکده‌های فارس خاموش شد. بنابراین چون خاموش شدن آتش، نشانه مصیبت بزرگ و رخداد ناگوار بود، مهمترین دغدغه گذشتگان جدال با مرگ و خاموشی بود.

در بیشتر فرهنگ‌ها آتش خانگی، پرستشگاه و محل نیایش بود و گذشتگان همواره آن را «آتش مقدس جاویدان می‌خواندند که بدان نماز می‌گزاردند.» (هینلز ۱۳۷۷: ۱۲۱) در یونان باستان نیز به آتش مقدس خاندان و نگهبان مردمان و کشور، لفظ جاودانی اطلاق می‌شد. (پرون ۱۳۸۱: ۴۶) منظور از «آتش جاوید» یا «آتش جاودانی» آتشی بود که همواره روشن بود و زندگی مردم را در پی داشت؛ چرا که روشن بودن آتش در هر شهری سمبلی برای زندگی و «زنده بودن» قلمداد می‌شد.

هندوان نیز آتش را به دلیل اینکه حامی و پشتیبان خانواده قلمداد می‌کردند، «سَرورِ خانه» می‌نامیدند. (عفیفی ۱۳۷۴: ۴۰۶) وقتی آتش را پشتیبان خانه و زندگی می‌دانستند، خاموشی آن به معنای زوال و نابودی قلمداد می‌شده است. این ادعا که وجود آتش نماد زندگی و اظهار وجود است، در نقش آتشدان بر روی سکه‌های پادشاهان پیشین (پورداود ۱۳۸۰: ۱۲۳) بهتر دریافتنی است. آتشدان یک نوع رمز است؛ رمز اقتدار حکومت و پایداری حاکمیت که همان حیات و «زندگی داشتن» است. دلیل دیگری که می‌توان برای رمز «حیات بودن» آتش ذکر کرد، این است که یکی از اعمالی که در جشن آتش صورت می‌گرفت، انداختن صورتک‌ها و تصویرهایی از دیوان و مرگ در آتش بود. (کریستن سن ۱۳۷۷: ۲۰۸-۹) انسان‌های گذشته معتقد بودند که با روشن نگهداشتن آتش، حوادث ناگواری چون مرگ از آنها دور می‌شود. چیزی که با آن می‌خواستند مرگ را از بین ببرند، قطعاً رمز «بودن» و «هستی» بوده است. تا جایی که در داستان پیدایش آتش در شاهنامه، مار سیاه نشانه مرگ و نیستی و آتش نشانه سازندگی، دوام و بقای زندگی دانسته شده است. (رضی ۱۳۸۳: ۱۰۰) علاوه بر اینها، هدف از روشن کردن و برپایی آتش در جشن‌ها، مصون ماندن از بلاها و بیماری‌ها بوده است. (همان ۲۱۲) وقتی چیزی برای انسان عامل حفظ از بلاها و بیماری‌ها باشد که نمونه‌هایی از مفهوم مرگ‌اند، برای او تبدیل به نماد حیات‌بخشی و زندگی می‌شود.

ارتباط جنبه‌های ذاتی آتش با مفهوم حیات و زندگی

برای تفهیم القای معنای حیات و جاودانگی آتش به انسان، از این سؤال شروع می‌کنیم؛ آتش از چه جنبه‌هایی مفهوم زندگی و جاودانگی را برای انسان تداعی می‌کند؟ می‌دانیم که صفت ذاتی آتش گرما است. انسان‌ها در گرما، احساس آرامش، راحتی و امنیت می‌کنند که لازمه‌های بقای زندگی‌اند. در مقابل از سرما احساس

گزند، آسیب و نابودی که مفاهیم وابسته به مرگ هستند، به آنها دست می‌دهد. از این رو در کنار آتش، گرمای زندگی و احساس تداوم زندگی در انسان‌ها القا می‌شود. به همین خاطر است که در گذشته اجاق خانه را نگهبان و محافظ خانواده می‌دانستند.

دومین جنبه از آتش که برای انسانها زندگی و بقا را تداعی می‌کند، صفت دیگر آن یعنی روشنایی است. در هند خدای آتش آگنی است. «آگنی نور است و خرد است و شیطان‌ها (اهریمنان) را طرد می‌کند و خانه‌ای را که در کانون آن مقام دارد، مطهر می‌سازد.» (بایرناس ۱۳۸۵: ۱۴۰) آنچه آتش آن را طرد می‌کند تاریکی و سیاهی است که مردمان آن را اهریمن می‌پنداشتند. مرگ همواره سیاهی و تاریکی را به اذهان القا می‌کند. در مقابل برای وصف زندگی از اوصافی چون تابناکی، روشنایی و درخشندگی استفاده می‌شود که از متعلقات آتش است. روشنایی برای انسان مفهوم بودن و هستی دارد و تاریکی زوال، فنا و نابودی. در واقع سیاهی و تاریکی تداعی‌گر ترس و نیستی‌اند؛ اما روشنی زداینده تاریکی‌ها و تداعی‌گر امید، زندگی و ماندگاری است. به همین خاطر آتش نمادی است برای زندگی و زنده بودن. تا زمانی که روشنایی و گرمی وجود داشته باشد، انسان احساس زندگی می‌کند، اما در تاریکی و سرما، مفاهیمی چون مرگ، فنا و نیستی به او دست می‌دهد. آتش نشانه نور است. این را می‌توان از نقش برجسته تولد مهر از تخم مرغ گیلهانی دریافت که در یک دست او مشعل آتشی است و در دست دیگر خنجری. (هینلز ۱۳۷۷: ۱۲۴-۵) بنابراین نور نمادی از جاودانگی است. تا زمانی که نور باشد زندگی و حیات وجود دارد. همچنین ماده حیات‌بخش طبیعت و عامل آفرینش و تکوین، نور (به‌ویژه نور خورشید) است. (پیربایار ۱۳۷۶: ۹۳) آتش نیز روشنی‌بخش زندگی است.

عشق، آتش جاودانگی است

تصوّر جاودانگی از آتش در تشبیه عشق بدان کاملاً هویدا است. می دانیم که تمایل ذاتی و درونی انسان‌ها به بودن و ماندگاری (جاودانگی) واقعیت انکارناپذیری است. این تمایل در صورت‌های گوناگونی که مستقیم با زندگی انسان‌ها ارتباط داشته، پدیدار شده است. آتش و اجاق خانگی برای انسان‌های گذشته تجسم عینی و نمود خارجی و عشق نیز تجلی نمود باطنی و ذهنی این تمایل ذاتی بوده است. به همین دلیل عامل ارتباط عشق و آتش با هم همین تمایل ذاتی انسان‌ها به تداوم زندگی و رسیدن به جاودانگی بوده است. عشق همان آتش جاودانه در نهاد انسان‌ها است. همانطور که قبلاً اشاره شد تصویرسازی‌های شاعرانه دارای پشتوانه فکری و اندیشه‌ای هستند. یکی از این موارد که زیربنای آن باور باستانی است، تشبیه عشق به آتش است. عشق برای انسان نوعی تجربه جاودانگی و احساس جاودانه بودن است. از این رو آتش همواره استعاره‌ای است برای نشان دادن مفهوم عشق: از آن به دیر مغان عزیز می‌دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست (حافظ ۱۳۸۴: ۱۹)

یا گاهی عشق را به آتش تشبیه کرده‌اند:

آتش عشقست کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر می فتاد
(مولوی ۱۳۸۶ / ۱ / ۵)

در مثنوی «مولانا برای عشق، تشخص قائل شده و او را... شعله حیات دانسته است.» (محمدی ۱۳۸۸: ۶۵۱) اینکه عشق را شعله حیات بپنداری بدین معنا است که عشق، مایه زندگی و روشنایی‌بخش هستی انسان قلمداد می‌شود. آتش تا زمانی زنده است که روشن باشد؛ بنابراین انسان هم با عشق است که احساس وجود و هستی می‌کند و تا زمانی که این احساس و شور در درون و نهاد او باشد، سرزنده است. وقتی عشق خاموش شود، انسان به مرگ نزدیک می‌شود. در نتیجه عشق زندگی است و بی‌عشقی مرگ. آتش جاودانه که در فرهنگ‌های باستان به آتش

خارجی و عینی اطلاق می‌شد، رفته‌رفته کارکرد مجازی و استعاره‌گونه‌ای در زبان پیدا کرد تا معنا و مفهوم عشق، زندگی و نیروی حیات به خود گرفت.

تشبیه عشق به آتش متضمن چند وجه است: ۱- رنگ قرمز که نماد حیات، شادی و قدرت است. (پیربیار ۱۳۷۶: ۱۳۱-۱۳۲) در روانشناسی رنگ‌ها، رنگ سرخ (قرمز) بیانگر شادی و سرور و رنگ امید است. به همین خاطر در مجالس و مراسم شادی از جمله عروسی، از رنگ سرخ در تزیینات استفاده می‌شود و در مراسم عزا به نشانه ماتم و غم از رنگ سیاه. رنگ قرمز رنگ عشق است یعنی رنگ زندگی است. آتش هم که قرمز رنگ است، همواره با روشن‌بودن، رنگ زندگی خواهد داشت. ۲- قوه حرارتی و حرکتی و پویایی آن که از لوازم حیات و زندگی هستند. عشق آتش درونی و مایه حیات است که انسان با آن احساس جاودانگی می‌کند. برای نمونه «نقش آهنگر به اجداد کیمیاگرش برمی‌گردد که جاودانگی را از طریق آتش کوره خود به دست می‌آورد. در چین باستان با آتش اجاق درونی به این جاودانگی می‌رسیدند که این اجاق درونی کمابیش با گودی معده و یا مانیپوره چاکره مرتبط است که در یوگا تحت علامت آتش معرفی می‌شود.» (شوالیه ۱۳۷۸: ۶۰-۶۱) انسان به وسیله آتش درون (عشق) است که می‌تواند خود را با رهانیدن از تعلقات و وابستگی‌ها به حقیقت مطلق برساند و با آن متحد گردد. آتش درون برای بودا «هم دانش رسوخ‌کننده است و هم اشراق و نابودی پوشش تن.» (همان: ۶۱) مفهوم جاودانگی از عشق در حقیقت همان تصوّر جاودانگی از آتش است. به همین خاطر عشق آتش درون و عنصر نامیرایی وجود انسانی است.

انتقال تصوّر جاودانگی از آتش به فرزند

آتش در زندگی گذشته بشر چون با نیازهای اساسی انسان‌ها در ارتباط بوده است، نقش بسیار مهمی داشته است. دو نیاز اساسی هر خانواده باعث شده بود که آتش

در همه خانه‌ها وجود داشته باشد: نیاز به روشنائی و گرما. آتش خانگی با برآوردن این نیازها حافظ و نگهبان خانواده از سرما و تاریکی بود. بنابراین می‌بایستی همواره آتش روشن می‌بود. این آتش خانگی همچنین محل تجمع اعضای خانواده دور هم بود و مراسم‌ها و آیین‌ها گرداگرد همین آتش انجام می‌گرفت. به دلیل آنکه عمل فرزندزادن در برابر آتش (روشنائی) انجام می‌گرفت. (رضی ۱۳۸۱: ۷۷) بچه‌ای که زاده می‌شد، فرزند آتش بود که خود تبدیل به آتش روشنائی بخش خانواده می‌شد. در یونان باستان برای نامگذاری نوزاد، در پنجمین روز زایش، او را در گرداگرد آتش می‌گردانیدند. (پورداد ۱۳۸۱: ۹۹) مردم معتقد بودند که آتش در خانه‌ها باعث تقدس و روشنائی می‌شود. حتی در فرهنگ‌های یونان و روم جایگاه آتش در خانه پرستشگاه بوده است که اعضای خانواده به‌ویژه صاحب‌خانه یا سرپرست، وظیفه روشن نگه‌داشتن آن را بر عهده داشتند. خاموش شدن آتش به منزله هلاکت و نابودی اعضای خانواده بود. (همان: ۸۸) در میان بعضی از اقوام نیز رسم بر این بود که به هنگام ازدواج فرزندان، پدر خانواده اخگری را از اجاق خانواده به آنها می‌داد تا هم حافظ آنها باشد و هم باعث پایداری و تداوم زندگی آنها شود. (پیربایار ۱۳۷۶: ۱۸۶) آریایی‌ها بر این باور بودند که میان آتش و روح نیاکان ارتباط وجود دارد. از این رو صاحب‌نظران معتقدند که آتش‌پرستی و نیاپرستی از دوره‌های کهن با هم ارتباط داشته‌اند؛ زیرا وقتی بزرگ خانواده فوت می‌کرد، او را در صحن آتشگاه خانوادگی دفن می‌کردند و آتش مقدس بر گور او می‌افروختند و بر این باور بودند که همانگونه که آتش در زندگی نگاهبان و حافظ خانواده است، پس از مرگ نیز از ارواح مردگان پشتیبانی می‌کند. (عفیفی ۱۳۷۴: ۴۰۶) اگر «اجاق کور» را با این موضوع یعنی ارتباط آتش‌پرستی و نیاپرستی مورد بررسی قرار دهیم، یک نتیجه به دست می‌آید و آن اینکه خانواده‌ای که فرزند نمی‌داشت پس از مرگ کسی نبود که بر گور آنها آتش برافروزد تا از ارواح آنها نگهداری کند و یاد آنها را زنده نگه

دارد. بنابراین اجاق چنین خانواده‌ای که می‌بایستی بر گور آنها روشن می‌بود، خاموش می‌شد. در میان زرتشتیان نیز جشن پاسداشت یاد مردگان و نیاکان با «اجاق کور» در اشاره به فرزند تا حدودی مرتبط است. در مراسم جشن ارواح یا فروردگان که شامل ده روز بود و یکی از روزهای آن روز پدر و مادر نام داشت، عقیده بر این بود که روانها به خانه‌های خود باز می‌گردند و در انتظارند که از سوی بازماندگان مراسمی بایسته برایشان برگزار شود. از جمله مراسم مهمی که در این جشن برگزار می‌شد، برافروختن آتش بر بام و کوی و برزن بوده که توسط بازماندگان صورت می‌گرفت. (رضی ۱۳۸۲: ۲۰۳-۲۰۴) با توجه به اینکه در روایات داراب هرمزدیار بیان شده است که روان هر یک از مردگان به خانه خویشتن باز می‌آید (به نقل از همان: ۲۰۶) و وظیفه بر پایی مراسم آیینی برای مرده بر دوش نزدیکترین خویش در گذشته و وارث او بود، یعنی هر پسری می‌بایست مراسم آیینی را برای پدرش به جا می‌آورد، (بویس ۱۳۷۴: ۱۶۷) طبیعتاً اگر کسی بلاعقب (بی‌فرزند) می‌بود نه خان و مانی باقی می‌ماند که روح او بدان فرود آید و نه به یاد او چراغی یا آتشی روشن می‌شد. همچنین در میان اقوام آریایی آتش و زندگی وابسته یکدیگر بودند. (رضی ۱۳۸۱: ۸۸) این عوامل باعث شده بود که اعضای خانواده با آتش، نوعی رابطه خویشاوندی احساس کنند که این رابطه به مرور زمان تبدیل به رابطه فرزند نسبت به خانواده و والدین شده است که در عبارت «اجاق خانه» پابرجا است. در گذشته «نخستین فرزند پسر، جانشین پدر و بزرگ خانواده و رئیس بازماندگان و سرپرست نیایشگاه و اجاق خانواده بود که اگر کسی نداشت [اگر خانواده‌ای پسری نداشت] این اجاق خاموش می‌شد و شیرازه خانواده از هم می‌گسست.» (رضی ۱۳۸۳: ۹۱-۹۲)

یکی از رمزپردازی‌های آتش، بررسی و کاوش مفهوم جنسی از آن است. میرچا الیاده آتش به دست آمده را به عنوان هسته مولد یا ثمره یک وصلت جنسی قلمداد

می‌کند. (شوالیه ۱۳۷۸: ۶۵) در واقع از آتش به عنوان پسر چوب (اجاق و مایه روشنایی خانواده) یاد شده است. (همان: ۶۶) بدین معنی که خود آتش تولد یافته است و باعث تولدهای پی در پی می‌شود. در نتیجه عمل قبس آتش از آتش بزرگ و استفاده از یک آتش برای برپا کردن آتش‌های دیگر به منزله تولد آنها از یکدیگر است. چنین فرایندی باعث القای مفهوم تسلسل نسل‌ها از طریق فرزند می‌شود. مشاهده زبانه‌های آتش برای گذشتگان، زبانه‌های تداوم زندگی و گرمی امید به ماندگاری را تداعی می‌کرد. به همین دلیل در طول تاریخ و با پیشرفت فکری و علمی بشر به تدریج تصور جاودانه بودن و مفهوم جاودانگی از آتش به فرزند و تداوم نسل‌ها انتقال پیدا کرد که می‌توان آن را در عبارت اجاق خانه (فرزند) بازیافت.

«اجاق خانه» در معنای فرزند اکنون بازمانده همان آتش خانگی^(۵) دوران باستان است؛ چون تمام کارکردها و نقش‌هایی که آتش خانگی در زندگی خانواده‌های گذشته ایفا می‌کرد، در مفهوم فرزند تجلی پیدا کرده است. فرزند حافظ، پشتیبان، مایه روشنایی و امید و دلگرمی خانواده است. در واقع انسان‌ها مفهوم جاودانگی از طریق نسل را از آتش و روشن بودن مداوم آن گرفته‌اند. این را می‌توان به وضوح از مفاهیمی دریافت که در تعبیر خواب راجع به آتشدان و اجاق خانه بیان می‌شود. ابن‌سیرین در تعبیر «دیدن آتشدان در خواب» می‌گوید: «زنی بود که خدمت خانه کند» (تفلیسی ۱۳۷۲: ۱۳۰) در کتاب «التحییر» امام فخر رازی نیز اجاق خانه به زن بیننده تأویل شده است. (به نقل از شاملو ۱۳۷۹، حرف الف، دفتر اول: ۱۲۶) البته اجاق خانه کنایه از مرد خانه نیز دانسته شده است. (همان: ۱۲۶) همچنین «دیدن آتش در اجاق» در خواب به معنای بچه‌دار شدن و داشتن شادی فراوان به واسطه بچه است. (کورت ۱۳۹۲: ۳۰۱) از این شواهد پیدا است که ارتباط آتش با خانواده در گذشته و آن مفاهیمی که از این ارتباط در تصورات مردم وجود داشته است، به مرور زمان

از طریق مجاز به فرزند انتقال یافته است. این جابه‌جایی مفهومی در «اجاق خانه» بی‌تأثیر از این قضیه نیست که در گذشته معمولاً فرزندان بخصوص پسران وظیفه تهیه هیزم برای اجاق خانه و روشن‌نگهداشتن آن را بر عهده داشتند. در زبان کنونی مردم، عبارت «اجاق کور» به فردی اطلاق می‌شود که بدون فرزند باشد. واژه کور برای اجاق به معنای خاموشی است. از این رو خانواده‌ای که فرزند ندارند، گویی زندگی و خانه آنها خاموش و سوت و کور است. برای اثبات این مدّعی کافی است به ریشه‌شناسی واژه «دودمان» توجه کرد که اکنون معنای تبار، طایفه، سلسله، نسل، خانواده، عشیره، خانمان و فامیل دارد. (دهخدا ۱۳۷۲: ذیل دودمان) در فرهنگ برهان قاطع ذیل واژه «دودمان» آمده که «از دود + مان (پسوند مکان به معنی خانه)، لغتاً به معنی جای دود (به مناسبت اجاق خانه)» تشکیل شده است. (خلف‌تبریزی ۱۳۷۵: ۸۹۴) بنابراین اجاق خانه که اکنون در معنای مجازی فرزند استعمال می‌شود، بازمانده همان آتش خانگی است. «دودمان» به خان و مان خاندان ایرانی اطلاق می‌شد که در آنجا آتشی می‌بود و یا دودی برمی‌خاست. همچنین خان و مان‌های مردم در جایی ساخته می‌شدند که آتش وجود داشت. (پورداد ۱۳۸۰: ۱۲۳) «مان» بازمانده واژه دمان^۱ و نمان^۲ به معنی خانه و آشیان است. (پورداد ۱۳۸۱: ۱۲۶) بنابراین واژه دودمان که به معنای خانه پیرامون آتش یا دود بوده، اکنون تبدیل به تبار خانوادگی شده است. در نتیجه تداوم و تسلسل تبار یک خانواده که به جاودانگی نسلی می‌انجامد، برگرفته از آتش و تداوم روشن بودن آن است. همچنین واژه‌هایی مانند کانون که با واژه خانواده استعمال می‌شود، از وابسته‌ها و متعلقات آتش است. واژه «کانون» در ترکیباتی چون کانون خانواده، واژه‌ای بابلی یا لاتینی است (پورداد ۱۳۸۰: ۱۲۴) که در گذشته به معنای آتشدان یا اجاق به کار می‌رفته است. در نتیجه، عباراتی چون کانون خانواده و اجاق خانواده، نشانه‌هایی هستند برای اینکه بدانیم

1. damâna

2. nmâna

این واژه‌ها از طریق رابطه مجاوره‌ای خانواده با آتش (آتش خانگی) اکنون معنای مجازی به خود گرفته‌اند که بیشتر بر اعضای خانواده یا جمع خانواده (در کانون) و فرزند (در اجاق) اطلاق می‌شود.

همچنین اگر به واکاوی معنای واژه «اجاق» در عبارت «اجاق کور» یا «اجاق خانه» بپردازیم، متوجه خواهیم شد که لفظ اجاق ترکی است که نخست معنای جایی را داشته که در آن آتش می‌افروزند (آتشدان). (پورداود ۱۳۸۰: ۱۲۴ حاشیه) در فرهنگ معین ذیل واژه «اجاق» معنای دودمان، خاندان، آل و دوده ذکر شده است. (معین، ذیل دودمان) همچنین اجاق‌زاده به معنای نجیب و شریف آمده است. (همان) فرایند حقیقت و مجاز در زبان،^(۶) واژه‌های «دودمان» و «اجاق» را از معنای حقیقی خود (جای دود و آتشدان) به معنای مجازی تبار و سلاله و طایفه تغییر داده است. بنابراین استعمال معنای مجازی این واژه‌ها در معانی‌ای چون خاندان، دودمان و خانوار مؤید این مطلب است که انسان تصور جاودانگی خود را از آتش به فرزند و تداوم نسل انتقال داده است. در گردی ضرب‌المثلی وجود دارد که ارتباط فرزند و اجاق خانگی دوران باستان و همچنین فرایند تصورات جاودانگی از طریق تداوم نسل را بخوبی نشان می‌دهد: «اجاق با پسر دیگران روشن نگردهد.» (ذوالفقاری ۱۳۸۸: ۲۵۹) عبارت «اجاق را گرم نگه داشتن» نیز معنای «سنن خانواده را حفظ کردن» می‌دهد که در اشاره به داشتن فرزند به‌ویژه پسر به کار می‌رود: «افسوس که پسری نداشت تا اجاقش را گرم نگه دارد!» (شاملو ۱۳۷۹، حرف الف، دفتر اول: ۱۲۷)

همچنین اطلاق اجاق خانه به فرزند بی‌تأثیر از اندیشه و باوری نیست که در بندهش راجع به بن‌مایه آفرینش انسان ذکر شده است. در بندهش آفرینش مردمان و گوسفندان برخلاف دیگر موجودات که از آب است، از تخمه آتش یا آتشین تخمه است. (فرنغ دادگی ۱۳۶۹: ۳۹) بنابراین با توجه به بندهش تبار انسان از آتش و تخمه آتشین است. همچنین در اوستا دومین آتش از آتش‌های پنجگانه، آتش درون یا

وهو فریان است. (پورداود ۱۳۸۰، هات ۱۷: ۱۹۸) این آتش درونی همان احساس زندگی است که عامل بقای انسان می‌شود. در واقع انسان با این آتش درونی است که جاودانگی خود را احساس می‌کند. در نتیجه فرزند برای انسان همان حس جاودانگی و آتش درونی «بودن» و «هست داشتن» است. از این رو است که او را اجاق خانواده خطاب می‌کنند. این آتش درونی در ادبیات فارسی با عشق و جلوه‌های شوق به ماندگاری و شور هستی نمود پیدا کرده است؛ عشق آتشین به فرزند که برای انسان تجربه جاودانگی و احساس بقا است.

انسان فرزند را مظهري از خود می‌داند و از وجود فرزند و تداوم نسل‌ها احساس جاودانگی می‌کند. از این رو بقای نسل و داشتن فرزند همان «پیوسته روشن بودن آتش» است. در واقع وجود فرزند، همان احساسِ بودن را در انسان‌ها ایجاد می‌کند که در گذشته با مشاهده روشن بودن آتش به مردم دست می‌داد. انتقال مفهوم جاودانگی از آتش به فرزند، ناشی از آن حس درونی انسان (آتش درونی) است که می‌خواهد همواره باشد و بودنِ زندگی در وجود او باقی بماند. با دیدن تداوم نسل، حس جاودانگی به انسان دست می‌دهد. وجود فرزند تداوم هستی پدر و مادر است. به همین دلیل تمام تلاش انسان‌ها در این دنیا جلوگیری از قطع تسلسل نسل‌ها است؛ زیرا انسان‌ها جاودانگیِ خود را در دنیا منوط به داشتن فرزند و تسلسل نسل می‌دانند:

چنین داد پاسخ که نزد پدر گرامی چو جانست فرخ پسر
پس از مرگ نامش بدارد بجای ازیرا پسر خواندش رهنمای
(فردوسی ۱۳۸۶: ۶۴۸)

بدو گفت شادی ز فرزند چیست؟ همان آرزوهای پیوند چیست؟
چنین داد پاسخ که هر کو جهان به فرزند ماند نگردد نهان
(همان: ۶۹۰)

نتیجه

در رمزگشایی از آتش روشن بودن آن، رمز جاودانگی و ماندگاری است. انسان از خاموش شدن آتش احساس افول، زوال و پایان می‌کند. آتش تا زمانی هست که روشن باشد، وقتی خاموش شود دیگر نیست. بنابراین آتش مفهوم وجود، هستی و بودن را دارد و خاموشی آن، عدم، نیستی و فنا است. انسان از مشاهده خاموش شدن آتش به یاد مرگ و زوال و پایان زندگی خویش می‌افتد. به همین خاطر است که از خاموش شدن آتش هراسان است و آن را بدشگون می‌داند. اگرچه هر چهار عنصر طبیعت، هر کدام به نوعی ممد حیات انسانند و همگی مفهوم زندگی و باروری را دارند، اما تنها از آتش است که مفهوم جاودانگی به زبان انسان راه یافته است. خودِ روشنایی رمز هستی و زندگی است؛ رمز بودن است. در مقابل تاریکی، عدم و نیستی را القا می‌کند. انسان در دعا و آرزوی پایداری زندگیِ ممنوعان از وابسته‌های آتش و صفات آن چون درخشندگی، فروغ، تابش و روشنایی استفاده می‌کند. تصور و مفهوم زندگی و جاودانگی انسان از آتش کم‌کم در طول تاریخ به فرزند منتقل شد و وجود فرزند همان حس جاودانگی و ماندگاری را به انسان می‌دهد که گذشتگان با مشاهده شعله‌های روشن آتش احساس می‌کردند. عبارت‌هایی چون «اجاق کور»، «اجاق خانه‌ات روشن باد!» همه مؤید انتقال تصور جاودانگی انسان از آتش به فرزند است. به طور خلاصه محوری ترین مفاهیم حاصل از این نوشتار بدین صورت است:

- در گذشته آتش و روشن بودن آن برای مردم مفهوم جاودانگی داشته است.
- خاموش شدن آتش بدشگون تلقی می‌شد. به گونه‌ای که آن را نشانه وقوع رخداد ناگوار می‌دانستند. به همین دلیل خاموش شدن آن، تاریکی را در پی داشت و تاریکی نیز مرگ را برای مردم تداعی می‌کرد.

- مفهوم جاودانگی آتش به مرور زمان، به علت همجواری خانواده با «آتش خانه» به فرزند و بقای نسل انتقال پیدا کرده است.

- اکنون تصوّر مفهوم جاودانگی از فرزند که برگرفته از آتش است، در زبان و نشانه‌های زبانی مردم قابل مشاهده است. نشانه‌هایی چون «اجاق کور»، «دودمان»، «چراغ خانه‌ات روشن باد!» که وابسته‌های آتش‌اند اکنون به تداوم نسل و فرزند اطلاق می‌شود.

پی‌نوشت

(۱) آتش از دیرباز در میان فرهنگ‌های گوناگون دارای ارزش و منزلت مقدسی بوده است. در یسنا، هات ۱۷؛ آتش پسر اهورامزدا خوانده شده است: «اردیبهشت و آذر، پسر اهورامزدا را می‌ستائیم.» (یسنا ۱۳۸۰: ۱۹۷) همچنین به علت تصوّر ماورائی که گذشتگان از این عنصر داشتند آن را اندیشه اورمزد نیز قلمداد کرده‌اند. (کزازی ۱۳۷۰: ۱۳۴) «خلاصه و جوهر آتش در اوستا موسوم است به خوارنگه که در فارسی فره یا فرّ گوئیم و آن عبارت است از فروغ یا شکوه و بزرگی و اقتدار مخصوصی که از طرف اهورامزدا به پیامبر یا پادشاهی بخشیده می‌شود.» (همان: ۶۰) جدا از این موارد، آتش به علت خصلت تطهیر و پاک‌کنندگی‌اش «سمبل و نشانواره پاکی در روحانیت آدمی» (رضی ۱۳۸۱: ۷۵) دانسته شده است. حتی در بعضی فرهنگ‌ها، همانند چهارشنبه‌سوری در آئین ایرانیان، اعتقاد بر این بوده است که پریدن از روی شعله‌های آتشی که در اعیاد و جشن‌ها برپا می‌شد، باعث شفای بیماران و بچه‌دار شدن زوج‌های نازا می‌شود. (فریزر ۱۳۸۳: ۷۴۴)

(۲) معشوق زئوس بود. سمله از زئوس خواست علامتی به او نشان دهد و با همه جلال و عظمت پیش او ظاهر شود. زمانی که زئوس این کار را کرد، سمله از شعله نور او سوخت.

(۳) در اسطوره‌های یونان پادشاه خدایان است. معادل آن در اسطوره‌های رومی، ژوپیتر است. او رهبر روحانی خدایان و آسمانها است. خدای آسمانها است.

(۴) معروفترین و ملی‌ترین قهرمان داستان‌های کلاسیک یونان و روم است. فرزند خدای زئوس و آلكمنه. همان هرکول است.

(۵) آتش خانگی یعنی آتش سپینشته (spanishta) که در کانون‌های خانوادگی جای داشت و یکی از پنج گونه آتش مینوی قلمداد می‌شد. این آتش خانگی نگهبان و پشتیبان خانواده بود و آن را «خانخدای همه خانها» (پورداوود ۱۳۸۰، هات ۱۷: ۱۹۸) می‌دانستند. آتش، خدای خانه است؛ حافظ آن از گزند و آسیب دیوان و دور کننده پلیدی‌ها و بدی‌ها است. این جایگاه و نقش اکنون به فرزند (به‌ویژه پسر) رسیده است. او را آتش خانه و خانواده، یعنی پشت و پناه خانواده می‌دانند. به همین دلیل خانواده‌ای که فرزند نداشته باشد، آنرا اجاق کور می‌خوانند.

(۶) گاهی معنای حقیقی یک واژه از طریق تشبیه یا استعاره تبدیل به معنای مجازی می‌شود که همین معنای مجازی بر اثر استعمال بیش از حد در زبان ممکن است دوباره به واژه‌ای حقیقی تبدیل شود یا یک واژه حقیقی جلوه کند. (شفیعی کدکنی ۱۳۸۰: ۸۹ و ۸۸). اجاق خانه در اثر تشبیه فرزند بدان، مدت زمانی، در زبان مردم دربردارنده معنای مجازی فرزند بوده است، اما به تدریج بر اثر تکرار و استعمال مکرر آن در زبان و نظام زبانی مردم، تبدیل به معنای حقیقی فرزند شده است.

کتابنامه

- اسفندی، اسفندیار و فاطمه غلامی. ۱۳۸۶. «تشریح دوگانگی نماد آتش در آیین زرتشتی»، مجله پژوهش زبان‌های خارجی، ش ۳۸، صص ۵-۱۸.
- اوشیدری، جهانگیر. ۱۳۷۱. *دانشنامه مزدیسنا*. چاپ اول. تهران: مرکز.
- باشلار، گاستون. ۱۳۶۴. *روانکاوی آتش*. ترجمه جلال ستاری. چاپ اول. تهران: توس.
- بایرناس، جان. ۱۳۸۵. *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی اصغر حکمت. چاپ شانزدهم. تهران: علمی و فرهنگی.
- بویس، مری. ۱۳۷۴. *تاریخ کیش زرتشت*. ترجمه همایون صنعتی زاده. چاپ اول. تهران: توس.
- پرون، استیوارد. ۱۳۸۱. *اساطیر رم*. ترجمه محمد حسین باجلان فرخی. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- پورداوود، ابراهیم. ۱۳۸۱. *ویسپرد*. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- _____ . ۱۳۸۰. *یسنه*. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- پیربایار، ژان. ۱۳۷۶. *رمزپردازی آتش*. ترجمه جلال ستاری. چاپ اول. تهران: اساطیر.

تفلیسی، ابوالفضل کمال‌الدین حبیب بن ابراهیم. ۱۳۷۲. *تعبیر خواب*. تصحیح و برگردان ابوالفضل موسوی گرم‌رودی. چاپ چهارم. قم: دلیل ماه.

چاره دار، زهرا. ۱۳۷۴. *گیل‌گمش، حماسه بشری*. چاپ اول. تهران: جهاد دانشگاهی هنر. حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۸۴. *دیوان*. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. چاپ اول تهران: یادمان فلسفی.

خلف تبریزی، محمد بن حسین. ۱۳۷۵. *برهان قاطع*، ج ۲. باهتمام دکتر محمد معین. تهران: امیرکبیر.

دادور، نغمه. ۱۳۹۳. «اسطوره داوری ایزدی به وسیله آتش در شاهنامه»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*، دوره ۱۰، ش ۳۴، صص ۴۳-۶۵. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۲. *لغت‌نامه*. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.

ذوالفقاری، حسن. ۱۳۸۸. *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*. چاپ اول. تهران: معین.

رضی، هاشم. ۱۳۸۱. *دانشنامه ایران باستان*. ج ۱. چاپ نخست. تهران: انتشارات سخن.

_____ . ۱۳۸۳. *جشن‌های آتش*. چاپ دوم. تهران: بهجت.

_____ . ۱۳۸۲. *گاهشماری و جشن‌های ایران باستان*. چاپ دوم. تهران: بهجت.

شاملو، احمد. ۱۳۷۹. *کتاب کوچک*. حرف الف، دفتر اول. چاپ سوم. تهران: مازیار.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. ۱۳۸۰. *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ هشتم. تهران: آگه.

شوالیه، ژان، بران، آلن گر. ۱۳۷۸. *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. چاپ اول. تهران: جیحون.

صرفی، محمدرضا. ۱۳۷۹. «آزمون آتش»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر*، دوره جدید، ش ۹۰۸، صص ۳۱-۵۸.

عطار، فریدالدین. ۱۳۸۷. *الهی‌نامه*. تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. چاپ سوم. تهران: سخن.

عفیقی، رحیم. ۱۳۷۴. *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*. چاپ اول. تهران: توس.

عنصری، جابر. ۱۳۶۱. «آتش، آوردگاه پلیدی و پاکی»، *مجله چیستا*، ش ۱۰، صص ۱۲۸۴-۱۲۹۸.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۶. *شاهنامه*. تصحیح ژول مول. چاپ دهم. تهران: بهزاد.

فریزر، جیمز جورج. ۱۳۸۳. *شاخه زرین*. ترجمه کاظم فیروزمند. چاپ اول. تهران: آگه.

فرنغ دادگی. ۱۳۶۹. *بندش*. گزارش مهرداد بهار. چاپ اول. تهران: توس.

- س ۱۲- ش ۴۵- زمستان ۹۵- انتقال مفهوم جاودانگی از آتش به فرزند ... / ۲۱۳
- قائم‌مقامی، محسن و سید اصغر محمودآبادی. ۱۳۸۰. «خویشکاری آتش در ایران باستان»، مجله تاریخ ایران، ش ۶۳، صص ۱۵۹-۱۸۰.
- کامات، م.و. ۱۳۸۱. فلسفه زندگی و مرگ. ترجمه علی احمد بیات. چاپ اول. تهران: بهجت.
- کریستن‌سن، آرتور. ۱۳۷۷. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چاپ اول. تهران: چشمه.
- کزازی، میر جلال الدین. ۱۳۷۰. مازهای راز. چاپ اول. تهران: مرکز.
- کورت، هانس. ۱۳۷۳. فرهنگ جامع تعبیر خواب. ترجمه علی اصغر شجاعی. چاپ اول. تهران: تهران.
- محمدی، علی. ۱۳۸۸. تفسیر مثنوی با مثنوی. چاپ اول. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- معین، محمد. ۱۳۷۱. فرهنگ فارسی. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال الدین. ۱۳۸۶. مثنوی معنوی. تصحیح نیکلسون. چاپ چهارم. تهران: هرمس.
- واحد دوست مهوش. ۱۳۸۴. «نمادینگی آتش و بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی ایران»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، ش ۱، صص ۱۷۵-۱۸۶.
- هینلز، جان. ۱۳۷۷. شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چاپ پنجم. تهران: چشمه.

References

- 'Afif, Rahim. (1995/1374SH). *Asātir va farhang-e Iran-i dar neveshteh-hā-ye Pahlavi*. 1st ed. Tehrān: Tous.
- Anāseri, Jāber. (1985/1361SH). "Ātash, Āvardgāh-e palidi va pāki". *Chistā Journal*. No. 10. Pp. 1284-1298.
- 'Attār, Farid- oddin. (2008/1387SH). *Elāhi nāmeḥ*. Ed. by Mohammad Reza Shafi'ei Kadkani. 3rd ed. Tehrān: Sokhan.
- Bayard, Jean Pierre. (1997/1376SH). *Ramz-pardāzi Atash (La Symbolique de Feu)*. Tr. by Jalāl Sattāri. 1st ed. Tehrān: Asātir.
- Boyce, Mary. (1995/1374SH). *Tāriḫ-e kish-e Zardosht (Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices)*. Tr. by Homayoun San'ati-zādeh. 1st ed. Tehrān: Tous.
- Chāre-dār, Zahrā. (1995/1374SH). *Gil Gamish, Hamāseh-ye bashari*. 1st ed. Tehrān: Jahād-e Daneshgāhi-ye Honar.
- Chevallier, Jean- Jacques, Alain Gerberā. (1999/1378SH). *Farhang-e nomad-hā (Dictionary of Symbols)*. Tr. by Soudābeh Fazāyeli. 1st ed. Tehrān: Jeyhoun.
- Christensen, Arthur Emanuel. (1998/1377SH). *Nemouneh-hā-ye nokhostin ensān va nokhostin shahryār (Les types du premier homme et du premier roi dans l'histoire legendaire des Iraniens)*. Tr. by Zhāleh Āmouzegār and Ahmad Tafazzoli. 1st ed. Tehrān: Cheshmeh.
- Dādagi, Faranbagh. (1990/1369SH). *Bondaheshn*. Tr. by Mehrdād Bahār. 1st ed. Tehrān: Tous.
- Dāvar, Naqmeḥ. (2014/1393SH). "Ostoureh-ye dāvāri-ye izadi be vasileh-ye ātash dar shāhnāmeḥ". *Āzād University Quarterly Journal of Mytho- mystic Literature*. Period 10. NO. 34. Pp. 43-65.
- Dehkhodā, Ali Akbar. (1993/1372SH). *Loghat nāmeḥ*. Vol.1. 1st ed. Tehrān: Tehrān University.
- Esfandi, Esfandyār and Fātemeh gholāmi. (2007/1386SH). "Tashrih-e do-gānegi-ye namād-e ātash dar āein-e Zartoshti". *Pazhuhesh-e zabān-hā-ye Khāreji*. No. 38. Pp.5-18.
- Ferdowsi, Abol-Ghāsem. (2007/1386SH). *Shāhnameḥ*. Tr. by Julius Vol Mohl. 10th ed. Tehrān: Behzād.
- Frazer, James Gorge. (2004/1383SH). *Shāxeh-ye zarrin (The Golden Bough)*. Tr. by Kāzem Firouz-mand. 1st ed. Tehrān: Agāh.
- Ghāem Maghāmi, Mohsen and Seyyed Asqar Mahmoud-ābādi. (2001/1380SH). "Khishkāri-ye ātash dar Irān-e bāstān". *Journal of Tāriḫ-e Irān*. No.63. Pp. 159-180.

- Goston, Bachelard. (1985/1364SH). *Ravānkāvi-ye Ātash (The Psychoanalysis of Fire)*. Tr. by Jalāl Sattāri. 1st ed. Tehrān: Tous.
- Hafiz, Shams-oddin Mohammad. (2005/1384SH). *Divān*. Ed. By Mohammad Ghazvini and Ghāsem Qani. 1st ed. Tehrān: Yādemān-e Falsafi.
- Hinnells, John Rossell. (1998/1377SH). *Shenākht-e asātir-e Irān (Persian Mythology)*. Tr. by Zhāleh Āmouzegār and Ahmad Tafazzoli. 5th ed. Tehrān: Cheshmeh.
- Kamath, M.V. (1992/1371SH). *Falsafe-ye zendegi va marg (Philosophy of Life and Death)*. Tr. by 'Ali Ahmad Bayāt. 1st ed. Tehrān: Behjat.
- Kazzāzi, Mir Jalāl-eddin. (1991/1370SH). *Māz-hā-ye rāz*. 1st ed. Tehrān: Markaz.
- Khalaf-e Tabrizi, Mohammad- Ibn-e Hossein. (1996/1375SH). *Borhān-e Ghāte'*. Vol. 2. With the effort of Dr. Mohammad Mo'ein. Tehrān: Amir Kabir.
- Kurt, Hans. (1994/1373SH). *Farhang-e jāme'-e ta'bir-e khāb (Dream Interpretation Dictionary)*. Tr. by Asqar Shojā'ie. 1st ed. Tehrān: Tehrān.
- Mo'ein, Mohammad. (1992/1371SH). *Farhang-e Farsi*. Vol.1. 8th ed. Tehrān: Amirkabir.
- Mohammadi, 'Ali. (2009/1388SH). *Tafsir-e masnavi bā masnavi*. 1st ed. Hamadān: Bou 'Ali Sinā Universtiy.
- Mowlavi, Jalāl-eddin. (2007/1386SH). *Masnavi-ye Ma'navi*. ed. by Nicholson. 4th ed. Tehrān: Hermes
- Noss, John-Boyer. (2006/1385SH). *Tārikh-e jāmi'-e adyān (A History of the Worlds Religions)*. Tr. by 'Ali Asghar Hekmat. 16th. Tehrān: 'Elmi va farhangi.
- Oshidari, Jahangir. (1992/ 1371SH). *Dānesh-nāmeḥ-ye mazdyasnā*. 1st ed. Tehrān: Markaz.
- Perowne, Stewart. (2002/1381SH). *Asātir-e Rome (Roman Mythology)*. Tr. by Hossein Bajelan Farrohkī. 1st ed. Tehrān: Asātir.
- Pour-Davoud, Ebrāhim. (2001/1380SH). *Yasnā*. 1st ed. Tehrān: Asātir.
- Pour-Davoud, Ebrāhim. (2002/1381SH). *Vispard*. 1st ed. Tehrān: Asātir.
- Razi, Hāshem. (2002/1381SH). *Dānesh nāmeḥ-ye Irān-e bāstān*. Vol.1. 1st ed. Tehrān: Sokhan.
- Razi, Hāshem. (2002/1381SH). *Gāhshemāri va Jashn-hā-ye Irān-e bāstān*. 2nd ed. Tehrān: Bahjat.

Razi, Hāshem. (2004/1383SH). *Jashn- hā-ye ātash*. 2nd ed. Tehrān: Bahjat.

Sarfī, Mohammad Rezā. (2000/1379SH). "Āzemoun-e ātash". *Literture faculty of Shahid Bāhonar University*. New period. No. 8&9. Pp. 31-58.

Shafī'ei Kadkani, Mohammad Reza. (2001/1380SH). *Sovar-e khiyāl dar she'r-e Fārsi*. 8th ed. Tehrān: Āgah.

Shāmlou, Ahmad. (2000/1379SH). *Ketāb-e Koucheh*. Harf-e alef. Vol.1. 3rd ed. Tehrān. Māziyār.

Teflisi, Abol-Fazl Kamāl-eddin. (1993/1372SH). *Ta'bir-e Khāb*. Edition and Translation by Abol-Fazl Mousavi Garmāroudi. 4th ed. Ghom: Dalil-e Māh.

Vāhed-doust, Mahvash. (2005/1384SH). "Namādinegi-ye ātash va bāztāb-e ān dar motoun-e asātiri va hamāsi-e Irān". *Shiraz University of social science journal*. Period 22. No.1 Pp. 175-186.

Zolfaghāri, Hasan. (2009/1388SH). *Farhang-e bozorg-e zarbolmasal-hā-ye Fārsi*. 1st ed. Tehrān: Mo'ain.